

کلیدهای سعادت

مؤلف:

عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر

مترجم:

ام سعید موسوی



سنی بوک - کتابخانه مجازی اهل سنت

www.SunniBook.net

اهداء:

به پدر بزرگوارم که در راه تحصیل علم زحمات و مشقات زیادی را به خاطر من برداشت کرده اند.

به مادر عزیزم که تمام زندگی اش را در راه خدمت به درس قرآن صرف نموده است.

به همسر خوبم که در راه رسیدن به اهدافم همیشه یاری ام کرده است.
به پدر بزرگم که استادی موحد، متقی و نمونه برایم بوده است.
به نور چشمانم حفصه، محمد سعید و سعاد که در راه اهدافم بسیار رنج کشیده اند.

به اساتید بزرگوارم که چراغ علم را فراراه زندگی ام برافروخته اند.
به تمام علماء و اساتیدی که در سرتاسر عالم مشغول خدمت هستند.
به داعیانی که کوله بار سفر را برای رساندن دین بسته اند و جدایی و دوری از عزیزان شان را تحمل می کنند.

به خانواده ی تمام داعیان و مبلغینی که دوری خانواده، تنهایی و سختی ها را به خاطر اسلام تحمل می کنند.

به دوستان عزیزم که بیشترین تأثیر را در زندگی ام داشته اند.

«مترجم»

فهرست مطالب

| ش | موضوع | صفحه |
|----|--|------|
| 1 | مقدمه مترجم | 4 |
| 2 | مقدمه مؤلف | 6 |
| 3 | تعریف مفتاح (کلید) از نظر لغوی و اصطلاحی | 7 |
| 4 | «فتاح» نامی از نام‌های زیبای خداوند است | 7 |
| 5 | فتاح بودن خداوند به دو معنا است | 9 |
| 6 | «لا إله إلا الله» کلید بهشت | 11 |
| 7 | لا إله إلا الله کلید بهشت است، لیکن دارای شرایطی است | 13 |
| 8 | شرایط پذیرفته شدن لا إله إلا الله | 14 |
| 9 | چگونگی درهای بهشت و دوزخ و کلیدهای آن | 21 |
| 10 | تمام چیزهای پسندیده و مطلوب کلید دارند | 24 |
| 11 | بدی‌ها و کارهای ناپسند نیز کلید دارند! | 26 |
| 12 | انسان‌ها نیز بعضی کلید خیر و بعضی کلید شر می‌باشند! | 27 |
| 13 | رسول گرامی اسلام ﷺ و سنت‌شان جامع‌ترین کلید خیر | 31 |
| 14 | نتیجه | 32 |

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه مترجم

خداوند تبارک و تعالی انسان را به عنوان اشرف مخلوقاتش آفرید و اراده داشت که با خلقت وی صفات خود را به مرحله‌ی ظهور برساند، ملائکه مطیع و فرمانبردار الله تعالی بودند و به خورد و نوش و پوشاک و مسکن احتیاج نداشتند، خداوند انسان را آفرید که نیازمند رزق و روزی است، و بدین ترتیب صفت «رزاقیت» خویش را ظاهر نمود، ﴿إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ﴾ [الذاریات: ۵۸] بندگان آفرید که گنه می‌کنند و او با توبه آنها را مورد عفو و بخشش خویش قرار می‌دهد تا صفت «غفوریت» خویش را آشکار گرداند، ﴿إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ [البقرة: ۱۷۳] بندگان که آنها را به بهترین شکل و صورت آفرید تا صفت «مصور» بودن خویش را به تصویر کشد، ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي أَحْسَنِ تَقْوِيمٍ﴾ [التین: ۴] خلاصه این که خداوند انسان را آفرید تا خود را معرفی نماید، ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾ [الذاریات: ۵۶].

یکی دیگر از صفات خداوند «فتاح بودن» وی است که در این صفت خداوند در شکل خزانه‌ای بیکران برای بندگان جلوه می‌کند. کتابی که پیش رو دارید، سخنرانی دکتر عبدالرزاق بن عبدالمحسن البدر می‌باشد که پیرامون همین موضوع در سالن اجتماعات دانشگاه اسلامی مدینه‌ی منوره ایراد گردیده است.

بنده همیشه در این فکر بودم که خدمتی ماندگار برای جامعه‌ی اسلامی انجام دهم، به یاد دارم زمانی که برای اولین بار این حدیث رسول اکرم p «إِذَا مَاتَ ابْنُ آدَمَ انْقَطَعَ عَمَلُهُ إِلَّا مِنْ ثَلَاثٍ: صَدَقَةٍ جَارِيَةٍ، أَوْ عِلْمٍ يُنْتَفَعُ بِهِ، أَوْ وَلَدٍ صَالِحٍ يَدْعُو لَهُ» را شنیدم با خود آرزو کردم که ای کاش این هرسه بعد از من به عنوان باقیات الصالحات باقی بماند، برای اولین قدم کتاب حاضر را در زمستان 1382 ترجمه

نمودم، امیدوارم خداوند سبحان این خدمت ناچیز را به پیشگاهش قبول فرماید و توفیق خدمات بیشتر به بنده و سایر مسلمانان عنایت فرماید.

در پایان از خداوند متعال خواستارم که اسلام و مسلمین را در سرتاسر عالم عزت و رفعت بخشد، و پرچم اسلام را در تمام گیتی به اهتزاز درآورد، از خواننده‌ی محترم نیز امید دعای خیر دارم.

ام سعید موسوی

مقدمه مؤلف

الحمد لله الحليم العظيم الكريم يفتح على من يشاء من عباده بالحق وهو الفتح العليم وأشهد أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له وأشهد أن محمداً عبده ورسوله آتاه الله فواتح الخير وجوامعه وخواتمه ووصفه بأنه بالمؤمنين رؤوف رحيم صلى الله وسلم عليه وعلى آله وصحبه أجمعين.

بدون شك از پر منفعت ترین ابواب علم و سودمندترین آن از نظر خیر و برکت برای مسلمانان، شناخت و تشخیص کلیدها و اسباب خیر است از کلیدها و اسباب شر، و شناخت آنچه با آن نفع حاصل می شود از آنچه که با آن ضرر به وجود می آید.

یقیناً خداوند سبحان برای هر عمل خیر کلید و دری قرار داده است که محل ورود به آن خیر است، و برای هر عمل شر و زشت نیز کلید و دری قرار داده است که محل ورود به آن شر و بدی است، و برای هر شیء مطلوب کلیدی است که با آن گشوده می شود.

تعریف مفتاح (کلید) از نظر لغوی و اصطلاحی

مفتاح یا کلید وسیله‌ای است که با آن شیء مطلوب و مورد نظر ما باز می‌شود، این مفتاح هم بر اشیاء حسی اطلاق می‌شود که اشیایی مثل قفل با آن گشوده می‌شود، چنانچه خداوند تبارک و تعالی می‌فرماید:

﴿وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولَى الْقُوَّةِ﴾ [الفصص: 76].

«ما آن اندازه گنج و دفینه بدو داده بودیم که (حمل صندوق‌های) خزاین آن بر گروه پرزور و قدرت سنگینی می‌کرد»^(۱).

و همچنین کلمه‌ی مفتاح بر اشیاء غیر حسی و معنوی نیز اطلاق می‌شود، همچنان که در حدیث آمده است:

«مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ».

یعنی «وضو کلید نماز است»^(۲).

ابن قیم / می‌فرماید: مفتاح یا کلید به آنچه که با آن چیز بسته باز می‌شود گفته می‌شود، در حقیقت مفتاح و کلید گشاینده‌ی چیزهای بسته است و از همین معناست:

«مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«کلید بهشت لا اله الا الله است»^(۳).

«فتاح» نامی از نام‌های زیبای خداوند است

در حقیقت «فتاح» همان خداوند عزوجل است که بین بندگانش به آنچه که بخواهد حکم می‌کند، و به آنچه اراده نماید فیصله می‌کند، و بر هر کسی که

(۱) - در بعضی از تفاسیر آمده است که کلیدهای آن از پوست بود که بر شصت شتر حمل می‌شد. و همچنین گفته شده که مراد از مفاتیح گنج و خزاین می‌باشد. لیث می‌فرماید: جمع کلمه‌ی مفتاح مفاتیح است، و جمع کلمه‌ی مفتاح (خزانه) مفاتیح می‌باشد. تهذیب اللغة للزهري، ج 4، ص 446 - 447.

(۲) - رواه ابوداود، شماره 61 و الترمذی شماره 3 و الألبانی در صحیح جامع شماره 5885.

(۳) - حاشیه‌ی تهذیب السنن، ج 1، ص 45.

بخواهد در آنچه خواست او باشد منت می گذارد، هیچکس نمی تواند حکم او را برگرداند و فیصله و امرش را به تأخیر اندازد.

خداوند متعال می فرماید:

﴿قُلْ جَمْعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾ [سبأ:

[26].

«بگو: پروردگارمان ما را (در روز رستاخیز) گرد می آورد و سپس در میان ما حق داوری می کند، تنها او داور آگاه (از کارهای ما و شما) است».

و همچنین خداوند - عزوجل - می فرماید:

﴿وَسِعَ رَبُّنَا كُلَّ شَيْءٍ عِلْمًا عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْنَا رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا

بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾ [الأعراف: 89].

«علم پروردگار ما همه چیز را دربر گرفته است (و او با رحمت و محبتی که نسبت به مؤمنان دارد ایمان ما را محفوظ می فرماید، لذا) ما تنها بر خدا توکل داشته (و هم بدو پشت می بندیم) پروردگارا! میان ما و قوم ما به حق داوری کن (حقی که سنت تو در داوری میان محقین مصلحین و مبطلین مفسدین، بر آن جاری است) و تو بهترین داورانی (چرا که بر همه چیز آگاهی و بر هر چیز توانایی».

و خداوند سبحان در جایی دیگر می فرماید:

﴿مَا يَفْتَحِ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: 2].

«خداوند (در خزاین) هر رحمتی را برای مردم بگشاید، کسی نمی تواند (آن را ببندد و) از آن جلوگیری کند، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی تواند آن را رها و روان سازد و او توانا و کار به جا است (لذا نه در کاری درمی ماند و نه کاری را بدون فلسفه انجام می دهد».

و آیات قرآنی در این معنا بسیار زیاد است.

فتاح بودن خداوند به دو معنا است

«فتاح» یکی از اسماء الله الحسنی (نام‌های زیبای خداوند) می‌باشد، و این اسم بر صفت کمال عظیمی که مخصوص ذات الله عزوجل می‌باشد، دلالت می‌کند، ابن قیم / در کتاب «نونیه» می‌فرماید:

وكذلك الفتح من أسمائه
والفتح في أوصافه أمران
فتح بحكم وهو شرع إلها
والفتح بالاقدار فتح ثانٍ
والرب فتح بذين كليهما
عدلاً وإحساناً من الرحمن

ترجمه: همچنین فتح از اسم‌های خداوند است، فتح در اوصاف خداوند Ψ بر دو معنا دلالت دارد، «فتح حکمی» که آن شریعت پروردگار ما است و دوم «فتح قدری» است. پروردگار بلندمرتبه فتح است به این هردو (شریعت و تقدیر). و این عدل و احسانی است از جانب خداوند بخشاینده.

ابن سعدی / در توضیح این ابیات می‌فرماید: «در حقیقت فتح همان ذات حکم و احسان‌کننده‌ی کریم است، فتح‌بودن الله Ψ بر دو گونه است: 1- فتح او بر احکام دینی و جزایی. 2- فتح او بر احکام تقدیری. 1- فتح‌بودن خداوند سبحان به:

الف: احکام دینی همان شریعت اوست که بر زبان پیامبرانش جاری شده است، شریعتی که حاوی تمام مایحتاج مکلفان بوده و به وسیله‌ی آن به راه راست راه می‌یابند.

ب: و در احکام جزایی همان تمییز و جداکردن اوست بین انبیاء و مخالفان‌شان و بین اولیاء و دشمنان‌شان، با اکرام و معزز کردن انبیاء و پیروان‌شان و نجات‌شان، و با توهین و کوچک‌نمودن دشمنان‌شان و عذاب و عقوبت ایشان، و

همچنین است فتح خداوند روز قیامت و حکم او بین مخلوقات، زمانی که به هر شخص در مقابل عملش جزایی کامل را می‌دهد.

2- و اما فتح قدری به آنچه که برای بندگانش از خیر و شر، نفع و ضرر، بخشش و عدم بخشش مقدر می‌کند اطلاق می‌شود. خداوند متعال در این خصوص می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: 2].

«خداوند (در خزاین) هر رحمتی را برای مردم بگشاید کسی نمی‌تواند (آن را ببندد و) از آن جلوگیری کند، و خداوند هر چیزی را که باز دارد و از آن جلوگیری کند، کسی جز او نمی‌تواند آن را رها و روان سازد و او توانا و کار به جا است (لذا نه در کاری درمی‌ماند و نه کاری را بدون فلسفه انجام می‌دهد). بنابراین، پروردگار همان فتاح دانایی است که با فضل و عدلش برای بندگان مطیع و فرمانبردارش خزاین بخشش و کرم را باز می‌کند و بر دشمنانش عکس آن را»^(۱).

و همچنین ابن سعد / می‌فرماید: «کلمه‌ی فتاح دو معنی دارد:

اولین معنی که به معنای حکم است، یعنی ذاتی که با شریعتش بین بندگانش حکم می‌کند و ایشان را از هم جدا می‌سازد، همچنین با ثواب و اجر دادن فرمانبرداران و عقوبت و عذاب گنهکاران در دنیا و آخرت بین‌شان فیصله و حکم می‌راند، و در همین معنا است گفته‌ی پروردگار:

﴿قُلْ جَمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ﴾. (سبأ: ۲۶)

و گفته‌ی دیگر پروردگار:

﴿رَبَّنَا أَفْتَحْ بَيْنَنَا وَبَيْنَ قَوْمِنَا بِالْحَقِّ وَأَنْتَ خَيْرُ الْفَاتِحِينَ﴾. (الأعراف: ۸۹)

آیه‌ی اول به معنای فتح و جدا کردن بین بندگان در روز قیامت است، و آیه‌ی دوم فتح و جدا کردن اوست در دنیا با نصرت حق و اهل حق، ذلت باطل و اهل باطل و عقوبت ایشان.

معنای دوم: فتح و باز کردن تمام ابواب خیر برای بندگان می‌باشد، خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِلنَّاسِ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا وَمَا يُمْسِكُ فَلَا مُرْسِلَ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ ۗ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾ [فاطر: ۲]

برای بندگان گانش منافع دنیا و دین را باز می‌کند، خداوند قفل قلوب کسانی را که به لطف و عنایتش نواخته است، می‌گشاید و بر این دل‌ها معارف ربانی و حقایق ایمانی را می‌ریزند، چنان حقایق و معارفی که احوال ایشان را نیک کرده و آنها را به راه راست راهنمایی می‌کند، مخصوصاً خداوند برای مشتاقین و روی کنندگان به او علوم ربانی، احوال روحانی، انوار درخشنده، برداشت‌ها و ذوق‌های درست را برمی‌گشاید.

همچنین خداوند ابواب رزق و اسباب کسب روزی را برای بندگان باز می‌کند و برای پرهیزگاران و متقیان، رزق و اسباب رزقی که گمان آن را نمی‌کنند آماده می‌نماید، و برای متوکلان کارهای سخت را آسان می‌نماید و درهای بسته را می‌گشاید و بالاتر از آنچه که می‌طلبند و آرزو دارند عطا می‌فرماید»^(۱).

از خداوند کریم خواستاریم و به وسیله‌ی این اسم عظیم به او متوسل می‌شویم و او را که فتح است می‌خوانیم، تا این که بر قلوب ما دروازه‌ی ایمان صحیح و هدایت کامل و یقین استوار را باز کند، و بر ما خزاین رحمت و ابواب لطف و کرم و توفیق نیکوکاری و فضل بی‌کرانش را بگشاید! به راستی که او شنوا و اجابت‌کننده‌ی دعا است.

(۱) - فتح الرحیم الملک العلام فی علم العقائد والتوحید والأخلاق والأحكام المستنبطة من القرآن، ص 48.

«لا إله إلا الله» کلید بهشت

به درستی که بزرگترین کلیدها و پرمفعت‌ترین آنها کلمه‌ی توحید (لا إله إلا الله) است، و این کلمه نهایت منت خداوند و کلید بهشت است و بر آن تمام امور استوار است، اساس و بنیاد امور خیر است، امام احمد / در کتاب مسندش از حضرت معاذ بن جبل τ روایت کرده است که رسول اکرم ρ فرمودند:

«مَفَاتِيحُ الْجَنَّةِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«کلیدهای جنت گواهی کلمه‌ی «لا إله إلا الله» است»^(۱).

ابونعیم / از انس τ روایت کرده است که

«قَالَ أَعْرَابِي: يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا مُفْتَاخُ الْجَنَّةِ؟ قَالَ: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ».

«یک بادیه‌نشین از رسول اکرم ρ پرسید: ای رسول خدا! کلید بهشت چیست؟ فرمود: «لا إله إلا الله»^(۲).

این دو حدیث اگرچه در سندشان ضعیف است، ولی معنای‌شان ثابت و صحیح است و هیچ شکی در آن نیست، نصوص زیادی از کتاب و سنت این را تأیید می‌کند.

از آن جمله حدیثی که در صحیح مسلم از حضرت عمر بن خطاب τ روایت شده است، در همین معنا است:

«قال رسول الله ρ : مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ يَتَوَضَّأُ فَيُبَلِّغُ - أَوْ فَيُسْبِغُ - الْوُضُوءَ ثُمَّ يَقُولُ أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا فُتِحَتْ لَهُ أَبْوَابُ الْجَنَّةِ الثَّمَانِيَةِ يَدْخُلُ مِنْ أَيِّهَا شَاءَ».

«هریک از شما که وضو می‌گیرد و سپس وضو را کامل می‌کند و بعد از آن می‌گوید: «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ» برای او درهای هشت‌گانه‌ی بهشت باز می‌شود، از هر کدام که بخواهد می‌تواند داخل شود».

پس این دلیل صحیح و صریحی است بر این که درهای هشت‌گانه‌ی بهشت با توحید و شهادت «لا إله إلا الله» باز می‌شود، و کسانی که عقیده به توحید نداشته باشند، حال‌شان به همان صورتی است که خداوند فرموده است:

(1) - مسند احمد شماره 22102 وقال الهيثمي في المجمع، ج 1، ص 16.

(2) - حادی الارواح از ابن قیم، ص 99.

﴿لَا تُفْتَحُ لَهُمْ أَبْوَابُ السَّمَاءِ وَلَا يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ حَتَّى يَلِجَ الْجَمَلُ فِي سَمِّ الْخِيَاطِ﴾ [الأعراف: 40].

«درهای آسمان بر روی آنها باز نمی‌گردد (و خودشان بی‌ارج و اعمال‌شان بی‌ارزش می‌ماند) و به بهشت وارد نمی‌شوند، مگر این که شتر از سوراخ سوزن خیاطی بگذرد (که به هیچ وجه امکان ندارد و لذا ایشان هرگز به بهشت داخل نمی‌گردند)».

لا إله إلا الله کلید بهشت است. لیکن دارای شرایطی است!

شایسته است بدانیم این کلید و مفتاح عظیم «لا إله إلا الله» به صاحبش نفع نمی‌رساند، مگر زمانی که حق آن را ادا نماید و ارکان آن را به جا آورد و شروط آن را لازم بگیرد و حقوق معلومه‌ی آن را از کتاب و سنت ادا نماید، لذا امام بخاری / در صحیح خودش از وهب بن منبه ت آورده است که به وی گفته شد:

«أَلَيْسَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ قَالَ بَلَى، وَلَكِنْ لَيْسَ مِفْتَاحُ إِلَّا لَهُ أَسْنَانٌ، فَإِنْ جِئْتَ بِمِفْتَاحٍ لَهُ أَسْنَانٌ فَتَحَ لَكَ، وَإِلَّا لَمْ يُفْتَحَ لَكَ».

«آیا لا إله إلا الله کلید بهشت نیست؟ گفت: آری، و لیکن کلیدی وجود ندارد، مگر این که آن کلید دندانه‌دار باشد، پس اگر کلید دندانه‌دار آوردی باز می‌شود و گرنه باز نمی‌شود».

وی با این گفته به شروط لا إله إلا الله اشاره می‌کند.

ابن قیم / در «نونیه» در ذیل «فصل في مفتاح باب الجنة» می‌فرماید:

هذا وفتح الباب ليس بممكن

إلا بمفتاح على أسنان

مفتاحه بشهادة الإخلاص والت-

وحيد تلك شهادة الإيمان

أسنانه الأعمال وهي شرائع أل-

إسلام والمفتاح بالإسنان

لا تلغين هذا المثال فكم به

من حل إشكال لذي عرفان

ترجمه:

«باز کردن در [جنت] امکان ندارد، مگر با کلیدی که دندانه‌دار باشد که کلید آن گواهی اخلاص و توحید است و همین شهادت ایمان می‌باشد، دندانه‌های آن اعمال [صالح] است، و آن عبارت است از شریعت اسلام، این امثال لغو و بیهوده‌ای نیست و برای آگاهان اشکالات زیادی را حل می‌کند».

سلف صالح / به اهمیت و توجه به شروط لا إله إلا الله و وجوب لازم گرفتن آن اشاره کرده اند، و این کلمه با شرایط آن پذیرفته می‌شود، و از همین معنا است آنچه که از حسن بصری / روایت شده است:

«أنه قيل له: أن ناساً يقولون: من قال: لا إله إلا الله دخل الجنة، فقال: من قال لا إله إلا الله فأدى حقها وفرضها دخل الجنة».

«به حسن بصری / گفته شد: مردم می‌گویند: هر کس لا إله إلا الله بگوید داخل بهشت می‌شود، گفت: آری، کسی که لا إله إلا الله بگوید و حقوق و واجبات آن را ادا نماید داخل جنت می‌شود».

حسن بصری / به «فرزدق» که در حال دفن همسرش بود فرمود: چه چیزی برای این روز آماده کرده‌ای؟ گفت: از هفتاد سال است که شهادت لا إله إلا الله را آماده کرده‌ام، حسن / فرمود: این بهترین آمادگی است، اما برای کلمه‌ی لا إله إلا الله شروطی است، و از تهمت زدن به زنان پاکدامن پرهیز^(۱).

شرایط پذیرفته شدن لا إله إلا الله

با تحقیق استقرایی اهل علم در نصوص کتاب و سنت واضح شده که لا إله إلا الله پذیرفته نمی‌شود، مگر با هفت شرط که عبارتند از:

- 1- علم و آگاهی به معنای لا إله إلا الله، چنان علمی که منافی جهالت باشد.
- 2- یقین و باوری که در آن شک و شبه‌ای نباشد.
- 3- اخلاصی که در آن شائبه‌ی شرک و ریا نباشد.

(1) - کتاب کلمة الأَخْلَاص از ابن رجب، ص 14.

- 4- صدقی که در آن دروغ راه نیابد.
 - 5- محبتی که عاری از بغض و اکراه باشد.
 - 6- انقیاد و فرمانبرداری که گاهی با نافرمانی آلوده نشده باشد.
 - 7- قبولیتی که در آن رد نباشد.
- یکی از علما این هفت شرط را در یک بیت جمع کرده است:
- علم و یقین و إخلاص و صدق مع
محبة و انقیاد و القبول لها

در اینجا اندکی درنگ می‌کنیم تا این شروط را با ذکر بعضی از دلایل آن از کتاب و سنت توضیح دهیم:

شرط اول که عبارت بود از علم و آگاهی به معنا و مفهوم درست کلمه‌ی توحید، چنان علمی که منافعی جهل باشد، منظور این است که گوینده‌ی آن بداند که این کلمه انواع عبادت را از غیر خدا نفی می‌کند و هرگونه عبادت را فقط برای خداوند ثابت می‌گرداند، همانطوری که خداوند سبحان می‌فرماید:

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ [الفاتحه: 5].

یعنی «فقط تو را می‌پرستیم و غیر تو را عبادت نمی‌کنیم، و از تو فقط طلب کمک می‌کنیم و از غیر تو مدد نمی‌خواهیم».

خداوند Ψ می‌فرماید:

﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾ [محمد: 19].

«پس بدان که نیست هیچ معبودی برحق به جز خدای یکتا».

و در جای دیگری می‌فرماید:

﴿إِلَّا مَنْ شَهِدَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾ [الزخرف: 86].

«مگر کسانی که آگاهانه برحق شهادت و گواهی داده (و خداوند را به یگانگی پرستیده) باشند».

که در این آیه مراد از «حق» همان لا إله إلا الله است، ﴿وَهُمْ يَعْلَمُونَ﴾^(۱) یعنی ایشان به آنچه با زبان و قلبشان بدان گواهی دادند، معنای آن را نیز می‌دانند.

در صحیح مسلم از حضرت عثمان بن عفان τ روایت شده است که
«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ -صلى الله عليه وسلم- مَنْ مَاتَ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنََّّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ دَخَلَ الْجَنَّةَ».

«کسی که بمیرد در حالی که می‌داند غیر از الله معبود دیگری نیست، داخل بهشت می‌شود»^(۱).

بنابراین، علم را خود رسول الله p شرط پذیرش لا إله إلا الله قرار داده‌اند.
شرط دوم: یقین و باوری که در آن شک و شبهه‌ای راه نداشته باشد، یعنی قائل کلمه چنان یقین محکمی داشته باشد که شک و شبهه‌ای در آن نداشته باشد، یقین نهایت و کمال علم است، خداوند تبارک و تعالی در وصف مؤمنین می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ءَامَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ وَأَنْفُسِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّدِيقُونَ﴾ [الحجرات: 15].

«مؤمنان (واقعی) تنها کسانی‌اند که به خدا و پیغمبرش ایمان آورده‌اند، سپس هرگز شک و تردیدی به خود راه نداده‌اند، و با مال و جان خویش در راه خدا به تلاش ایستاده‌اند و به جهاد برخاسته‌اند، آنان (بلی آنان در راه ایمان خود) درست و راست‌گویند».

معنای ﴿لَمْ يَرْتَابُوا﴾ یعنی یقین دارند و شک نمی‌کنند. در صحیح مسلم از ابوهریره τ روایت شده است:

«قَالَ رَسُولُ اللَّهِ p : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنِّي رَسُولُ اللَّهِ لَا يَلْقَى اللَّهُ بِهِمَا عَبْدٌ غَيْرَ شَاكٍّ فِيهِمَا إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ».

«گواهی می‌دهم بر این که معبودی به غیر ذات الله Ψ نیست و من فرستاده‌ی او هستم، هر بنده‌ای که خداوند سبحان را با این دو کلمه ملاقات کند در حالی که شکی به آن نداشته باشد پس در جنت داخل می‌شود».

در صحیح مسلم از حضرت ابوهریره τ روایت دیگری نیز نقل شده است:
«قَالَ: رَسُولُ اللَّهِ ρ : مَنْ لَقِيَ مِنْ وَرَاءِ هَذَا الْحَائِطِ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ مُسْتَيِقِنًا بِهَا قَلْبُهُ فَبَشَّرَهُ بِالْجَنَّةِ».

«هر کسی را که در پشت این دیوار ملاقات کردی که گواهی می‌دهد به لا اله الا الله در حالی که آن را در قلبش باور دارد، پس او را به بهشت بشارت ده»^(۱).
بنابراین طبق این حدیث، یقین نیز شرط «لا اله الا الله» قرار داده شد.

شرط سوم: آن اخلاصی است که در آن شرک و ریا نباشد، و آن با تصفیه‌ی عمل و پاک کردن آن از تمام شائبه‌های ظاهری و پوشیده به دست می‌آید، و نیز با خالص کردن نیت‌مان در تمام عبادات برای خداوند یگانه. خداوند عزوجل می‌فرماید:

﴿أَلَا لِلَّهِ الدِّينُ الْخَالِصُ﴾ [الزمر: 3].

«هان! تنها طاعت و عبادت خالصانه برای خداست و بس».
و می‌فرماید:

﴿وَمَا أَمْرُو إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾ [البینه: 5].

«جز این بدی‌شان دستور داده نشده است که مخلصانه و حق‌گرایانه خدای را پرستند و تنها شریعت او را آیین (خود) بدانند».

در حدیث صحیح از ابوهریره τ از نبی اکرم ρ روایت شده است که فرمود:
«أَسْعَدُ النَّاسِ شَفَاعَتِي مَنْ قَالَ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ خَالِصًا مِنْ قَلْبِهِ».

«بهره‌مندترین شخص به شفاعت من کسی است که با اخلاص لا اله الا الله بگوید»^(۲).

پس شرط در این حدیث «اخلاص» قرار داده شد.

(1) - صحیح مسلم شماره 31.

(2) - صحیح بخاری شماره 99.

شرط چهارم: صدق و راستی که در آن کذب راه نیابد، یعنی این که بنده این کلمه را با تصدیق قلبی بگوید، و صدق این است که قلب با زبان هماهنگ باشد، بر همین اساس خداوند در مذمت منافقین می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَكَ الْمُنَافِقُونَ قَالُوا نَشْهَدُ إِنَّكَ لَرَسُولُ اللَّهِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ إِنَّكَ لَرَسُولُهُ وَاللَّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنَافِقِينَ لَكَاذِبُونَ﴾ [المنافقون: 1].

«هنگامی که منافقان نزد تو می‌آیند سوگند می‌خورند و می‌گویند: ما گواهی می‌دهیم که تو حتماً فرستادی خدا هستی – خداوند می‌داند که تو فرستاده‌ی خدا می‌باشی – ولی خدا گواهی می‌دهد که منافقان در گفته‌ی خود دروغگو هستند (چرا که به سخنان خود ایمان ندارند)».

خداوند سبحان ایشان را به دروغگویی متصف کرد، زیرا آنچه که با زبان‌های‌شان می‌گفتند در قلب‌های‌شان موجود نبود، و خداوند سبحانه و تعالی می‌فرماید:

﴿الَّذِينَ أَحْسَبَ النَّاسُ أَنْ يُتْرَكُوا أَنْ يَقُولُوا ءَامَنَّا وَهُمْ لَا يُفْتَنُونَ﴾
وَلَقَدْ فَتَنَّا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَلَيَعْلَمَنَّ اللَّهُ الَّذِينَ صَدَقُوا وَلَيَعْلَمَنَّ الْكَاذِبِينَ
[العنکبوت: 1 - 3].

«الف لام میم. آیا مردمان گمان برده اند همین که بگویند ایمان آورده ایم (و به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر P اقرار کرده ایم) به حال خود رها می‌شوند و ایشان (با تکالیف و وظایف و رنج‌ها و سختی‌هایی که باید در راه آیین آسمانی تحمل کرد) آزمایش نمی‌گردند؟ ما کسانی را که قبل از ایشان بوده اند آزمایش کرده ایم، آخر باید خدا معلوم گرداند چه کسانی راست می‌گویند و چه کسانی دروغ می‌گویند».

در صحیحین از حضرت معاذ بن جبل r از رسول کریم P روایت شده که فرمودند:

«مَا مِنْ أَحَدٍ يَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنَّ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صِدْقًا مِنْ قَلْبِهِ إِلَّا حَرَّمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ».

«نیست کسی که از صدق دل گواهی دهد که معبودی به غیر از الله وجود ندارد و همانا محمد بنده و فرستاده‌ی اوست، مگر این که خداوند آتش جهنم را بر او حرام می‌کند»^(۱).

پس «صدق» نیز از شروط کلمه است.

شرط پنجم: محبتی که عاری از بغض و اکراه باشد و آن به این معنی است که قائل کلمه خدا و رسولش و دین اسلام و مسلمانان پایبند به دستورات الهی که بر احکام الهی استوارند را دوست بدارد، و بغض بدارد نسبت به کسی که مخالفت با لا اله الا الله کند و ضد این کلمه یعنی شرک و کفر را مرتکب شود. بعضی از آیات قرآن بر این دلالت می‌کند که محبت از شروط ایمان است، خداوند سبحان در قرآن می‌فرماید:

﴿وَمَنْ النَّاسِ مَنْ يَتَّخِذُ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَندَادًا يُحِبُّوهُمْ كَحُبِّ اللَّهِ وَالَّذِينَ ءَامَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ﴾ [البقرة: 165].

«برخی از مردم هستند که غیر از خدا، خداگونه‌هایی را برمی‌گزینند و آنان را همچون خدا دوست می‌دارند، و کسانی که ایمان آورده اند خدا را سخت دوست می‌دارند، (و بالاتر از همه چیز بدو عشق می‌ورزند).»
در حدیث آمده است:

«محکم‌ترین ریسمان‌های ایمان محبت در راه خدا و بغض به خاطر اوست».

شرط ششم: قبولیتی که در آن رد نباشد، در پذیرفتن این کلمه باورداشتن به آن با قلب و زبان ضروری است، خداوند تبارک و تعالی در قرآن کریم اخبار کسانی را که قبل از ما بوده اند بیان کرده است، گروهی که به خاطر پذیرفتن لا اله الا الله نجات یافته اند، و کسانی که به خاطر عدم قبولیت و رد کردن آن گرفتار هلاکت و عذاب شدند. چنانچه می‌فرماید:

﴿ثُمَّ نُنَجِّي رُسُلَنَا وَالَّذِينَ ءَامَنُوا كَذَلِكَ حَقًّا عَلَيْنَا نُنَجِّي الْمُؤْمِنِينَ﴾ [يونس: 103].

«پس از آن که (بلا و عذاب گریبان گیر کافران گردید) پیغمبران خود و مؤمنان را می‌رهانیم (این هم اختصاص به اقوام گذشته و پیغمبران و مؤمنان پیشین ندارد، بلکه) همینطور ایمان‌آوردندگان (به تو) را (نیز) نجات خواهیم داد، و این حقی است بر ما (حقی مسلم و تخلف‌ناپذیر)».

و در مورد مشرکان خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّهُمْ كَانُوا إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ﴾ ﴿۱۶﴾ وَيَقُولُونَ إِنَّا لَنَارِكُوا
ءَالِهَتِنَا لِشَاعِرٍ مَّجْنُونٍ ﴿۱۷﴾ [الصافات: 35 - 36].

«چراکه وقتی که بدانان گفته می‌شد: جز خدا معبودی نیست، بزرگی می‌نمودند (و خویشان را بالاتر از آن می‌دیدند که یکتاپرستی را بپذیرند) و می‌گفتند: آیا ما برای (سخن) شاعر دیوانه‌ای معبودهای خویش را رها سازیم؟».

شرط هفتم: انقیاد و فرمانبرداری است. برای گوینده‌ی لا اله الا الله ضروری است که در مقابل شریعت الله تسلیم گردد و حکم خدا را اذعان دارد و خود را تسلیم الله Ψ گرداند، در این صورت متمسک به کلمه‌ی لا اله الا الله می‌گردد، و بر همین اساس خداوند Ψ می‌فرماید:

﴿وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدْ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عَاقِبَةُ الْأُمُورِ﴾ ﴿۲۲﴾ [لقمان: 22].

«کسی که (دل به خدا دهد و) و مطیعانه رو به خدا کند، در حالی که نیکوکار باشد، به دستاویز بسیار محکمی چنگ زده است. سرانجام همه‌ی کارها به خدا بازگشت داده می‌شود (و حسنات را پاداش و سیئات را جزاء می‌دهد)».

«فقد استمسك بالعروة الوثقى» یعنی: فقد استمسك بلا اله الا الله، پس خداوند سبحان منقادشدن در مقابل شریعت الله را شرط قرار داده است، و این زمانی است که خود را تسلیم رب العالمین کنیم.

اینها همه شروط لا اله الا الله بود و مقصد فقط شمردن و حفظ الفاظ آن نیست، چه بسا افراد بی‌سوادی هستند که این شروط را جمع کرده اند و بر آن پایبندی می‌کنند، و اگر به آنها گفته شود شرایط آن را برشمارید خوب یاد

ندارند، و چه بسیار کسانی که حافظ این شرایط و الفاظ هستند و چون تیری که از کمان خارج می شود زبان شان به آن جاری است، اما می بینیم عمل شان مخالف این کلمه است، پس مطلوب و مورد نظر ما علم و عمل توأمان است، تا این که شخص از روی صدق و حقیقت اهل کلمه ی لا إله إلا الله گردد.

چگونگی درهای بهشت و دوزخ و کلیدهای آن

خداوند تبارک و تعالی می فرماید:

﴿وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا فَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا أَلَمْ يَأْتِكُمْ رُسُلٌ مِّنكُمْ يَتْلُونَ عَلَيْكُمْ آيَاتِ رَبِّكُمْ وَيُنذِرُونَكُمْ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ هَٰذَا قَالُوا بَلَىٰ وَلَكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ ﴿٧١﴾ قِيلَ ادْخُلُوا أَبْوَابَ جَهَنَّمَ خَالِدِينَ فِيهَا ۚ فَبِئْسَ مَثْوًى لِّلْمُتَكَبِّرِينَ ﴿٧٢﴾ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى الْجَنَّةِ زُمَرًا ۖ حَتَّىٰ إِذَا جَاءُوهَا وَفُتِحَتْ أَبْوَابُهَا وَقَالَ لَهُمْ خَزَنَتُهَا سَلَامٌ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ ﴿٧٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَنَا وَعْدَهُ وَأَوْرَثَنَا الْأَرْضَ نَتَبَوَّأُ مِنَ الْجَنَّةِ حَيْثُ نَشَاءُ ۖ فَنِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ ﴿٧٤﴾﴾ [الزمر: 71 - 74].

«و کافران به سوی دوزخ گروه گروه رانده می شوند، و هنگامی که بدانجا رسیدند درهای آن به روی شان گشوده می گردد و نگهبانان دوزخ بدی شان می گویند: آیا پیغمبرانی از جنس خودتان به میان تان نیامده اند تا آیه های پروردگارتان را برای شما بخوانند و شما را از رویارویی چنین روزی بترسانند؟ می گویند: آری! (پیغمبران برانگیخته شدند و اوامر و نواهی خدا را به ما رساندند و از عذاب آخرت بیم مان دادند) و لیکن فرمان عذاب بر کافران ثابت و قطعی است، (و ما راه کفر در پیش گرفتیم و باید هم تاوان آن را پردازیم و چنین سرنوشت شومی داشته باشیم). به ایشان گفته می شود: از درهای دوزخ داخل

شوید. جاویدانه در آن می‌مانید جایگاه متکبران چه بد جایگاهی است. و کسانی که از (عذاب و خشم) پروردگارشان می‌پرهیزند، گروه گروه به سوی بهشت رهنمود می‌شوند تا بدانگاه که به بهشت می‌رسند، بهشتی که درهای آن (برای احترام‌شان به روی‌شان) باز است. بدین هنگام نگهبانان بهشت به ایشان می‌گویند: درودتان باد، خوب بوده اید و به نیکی زیسته اید پس خوش باشید و داخل بهشت شوید و جاودانه در آن بمانید و پاداش‌تان نیکو خواهد بود و می‌گویند: سپاس و ستایش خداوندی را سزااست که با ما وعده‌ی خویش (که توسط پیامبران به آدمی‌زادگان داده بود) وفا کرد و سرزمین (بهشت) را از آن ما نموده است تا در هر جایی از بهشت که بخواهیم منزل گزینیم و به سر بریم. پاداش عمل‌کنندگان (به دستورات پروردگار) چه خوب و جالب است».

و نیز در مقامی دیگر در مورد جهنم می‌فرماید:

﴿هَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِّنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ﴾ [الحجر: 44].

«دوزخ دارای هفت در است و هر دری بخش خاص و ویژه‌ای از آنان دارد (که از آن به دوزخ درمی‌آیند و متناسب با اعمال زشت و پلید ایشان است). [با توجه به آیات گذشته، هم] برای دوزخ ابوابی است که کلید آن کفر و تکذیب شرک و نفاق، کبر و فسوق و عصیان می‌باشد، و برای بهشت نیز درهایی است که کلید آن توحید، نماز، روزه، نیکوکاری، احسان و بقیه‌ی طاعات می‌باشد. از ابوهریره τ روایت شده است که رسول اکرم p فرمود:

«مَنْ أَنْفَقَ زَوْجَيْنِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ نُودِيَ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ يَا عَبْدَ اللَّهِ، هَذَا خَيْرٌ. فَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّلَاةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّلَاةِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الْجِهَادِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الْجِهَادِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصِّيَامِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الرِّيَّانِ، وَمَنْ كَانَ مِنْ أَهْلِ الصَّدَقَةِ دُعِيَ مِنْ بَابِ الصَّدَقَةِ. قَالَ أَبُو بَكْرٍ - رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ - يَا بَنِي أُمِّي يَا رَسُولَ اللَّهِ، مَا عَلَى مَنْ دُعِيَ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ مِنْ ضَرُورَةٍ، فَهَلْ يُدْعَى أَحَدٌ مِنْ تِلْكَ الْأَبْوَابِ كُلِّهَا قَالَ: نَعَمْ. وَأَرْجُو أَنْ تَكُونَ مِنْهُمْ».

«کسی که بر خانواده‌ای در راه خدا خرج کند از درهای بهشت خوانده می‌شود، [و به او گفته می‌شود:] ای بنده‌ای خدا! این عمل تو خیر است، پس هرکس اهل نماز باشد از باب نماز فرا خوانده می‌شود، و کسی که اهل جهاد

باشد از باب جهاد خوانده می‌شود، و کسی که اهل روزه باشد از باب ریان خوانده می‌شود، و کسی که اهل صدقه باشد از باب صدقه خوانده می‌شود، حضرت ابوبکر τ فرمود: ای رسول خدا ρ ! پدر و مادرم فدای تو باد! چه نیاز و ضرورتی است که شخص از این درها فراخوانده شود؟! آیا کسی از همه‌ی این درها خوانده می‌شود؟ رسول اکرم ρ فرمودند: بله، امیدوارم که تو از همان‌ها باشی»^(۱).

در صحیح از سهل بن سعد τ روایت شده است که رسول اکرم ρ فرمود:
«فِي الْجَنَّةِ ثَمَانِيَةُ أَبْوَابٍ، فِيهَا بَابٌ يُسَمَّى الرَّيَّانَ لَا يَدْخُلُهُ إِلَّا الصَّائِمُونَ».
«بهشت دارای هشت در است، بابی از آن ریان نامیده می‌شود که از آن داخل نمی‌شوند مگر روزه‌داران»^(۲).

اولین کسی که درب بهشت را باز می‌کند پیامبر ما حضرت محمد مصطفی ρ می‌باشند. در صحیح مسلم از حضرت انس بن مالک τ روایت شده است که رسول گرامی اسلام ρ فرمودند:

«آتَى بَابَ الْجَنَّةِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَأَسْتَفْتَحُ فَيَقُولُ الْخَازِنُ مَنْ أَنْتَ فَأَقُولُ مُحَمَّدٌ. فَيَقُولُ بِكَ أُمِرْتُ لَا أَفْتَحُ لِأَحَدٍ قَبْلَكَ».

«روز قیامت به در بهشت می‌آیم، خواستار گشودن آن می‌شوم، نگهبان می‌گوید: تو چه کسی هستی؟ می‌گویم: محمد، پس می‌گوید: دستور داده شده‌ام که فقط برای تو باز کنم، بر کسی قبل از تو نمی‌گشایم»^(۳).

روایت دیگری از صحیح مسلم از انس بن مالک τ روایت شده است که رسول اکرم ρ فرمودند:

«أَنَا أَوَّلُ شَفِيعٍ فِي الْجَنَّةِ».

«اولین شفیع در بهشت من هستم»^(۴).

و یا با الفاظی دیگر فرمودند:

(۱) - صحیح بخاری شماره 1897.

(۲) - صحیح بخاری شماره 3257 و صحیح مسلم شماره 1152.

(۳) - صحیح مسلم شماره 197.

(۴) - صحیح مسلم شماره 196.

«أَنَا أَوَّلُ مَنْ يَقْرَأُ بَابَ الْجَنَّةِ».

«من اولین کسی هستم که درب بهشت را می‌کوبد».

تمام چیزهای پسندیده و مطلوب کلید دارند

هیچ چیز مطلوبی نیست مگر این که برای آن مفتاح (کلیدی) است که با آن باز می‌شود، پس مفتاح بهشت چنانچه گذشت توحید است، و کلید نماز وضو است، همانطور که در حدیث وارد شده است، ابن قیم / می‌فرماید: «خداوند سبحان برای هر مطلوبی مفتاح و کلیدی قرار داده که با آن باز می‌شود، پس مفتاح نماز را وضو قرار داده، همچنانکه رسول اکرم p می‌فرماید:

«مِفْتَاحُ الصَّلَاةِ الطُّهُورُ».

«کلید نماز وضو است»^(۱).

مفتاح حج احرام بستن و مفتاح برّ و نیکوکاری صداقت و مفتاح بهشت توحید و مفتاح علم خوب سؤال کردن و خوب گوش کردن و مفتاح نصر و ظفر یافتن صبر کردن است، و مفتاح زیاده‌شدن نعمت شکر کردن، و مفتاح ولایت عشق الهی داشتن و ذکر کردن است، و مفتاح رستگاری، تقوا، و مفتاح توفیق اشتیاق و ترس از خداوند، و کلید اجابت، دعا کردن. و مفتاح اشتیاق به آخرت، زهد در دنیا و مفتاح ایمان، فکر کردن در آنچه که خداوند بندگانش را به فکر کردن در آن دعوت داده و مفتاح شرفیابی به بارگاه الهی تسلیم کردن قلب و سلامت آن به خاطر خدا و اخلاص به خاطر خدا در حب و بغض و انجام عمل و ترک آن. و مفتاح زنده شدن قلب، تدبیر در آیات قرآن و تضرع در سحرگاه و ترک گناه است. مفتاح به دست آوردن رحمت، احسان در عبادت خالق و سعی در نفع مخلوق و مفتاح رزق، سعی همراه استغفار و تقوا و مفتاح عزت اطاعت خدا و رسولش و مفتاح آمادگی برای آخرت، کوتاه کردن آرزوهای باطل و مفتاح هر

(۱) - أبوداود شماره 61، ترمذی شماره 3 و آلبانی در صحیح جامع آن را صحیح دانسته،

خیر، اشتیاق به خدا و سرای آخرت و مفتاح هر شر، محبت دنیا و بلندبودن آرزوهاست.

شناخت کلیدهای خیر و شر از پرمفعت‌ترین ابواب علم است و برای شناخت و رعایت آن کسی که توفیق و بهره‌ی وافری داشته باشد موفق می‌گردد»^(۱).
از سلف رحمهم الله در این معنی آثاری وارد شده است که بعضی از آن را برای شما ذکر می‌کنم:

«عون بن عبد الله / می‌فرماید: اهتمام و توجه بنده به گناهایش باعث ترک آن گناه می‌شود، پشیمانی او بر گناه کلید توبه است و همیشه بنده به گناهی که انجام داده اهتمام می‌کند تا این که آن گناه از بعضی نیکی‌هایش برایش پرمفعت‌تر می‌گردد»^(۲).

سفیان بن عیینه / می‌فرماید: «فکر کردن کلید رحمت است، آیا نمی‌بینی که ابتدا شخص فکر می‌کند، سپس توبه می‌نماید»^(۳).

وهب / می‌فرماید: «خاموشی و سکوت فهم تفکر است و اندیشیدن، کلید سخن عاقلانه گفتن است و سخن حق گفتن، دلیل بر جنت است»^(۴).

محمد بن علی / به فرزندش می‌گوید: «ای پسر من از کسالت و دلتنگی پرهیز! این دو چیز کلید همه‌ی بدی‌ها است، اگر تو کسل شوی نمی‌توانی حق را ادا کنی، و اگر دلتنگ شوی بر حق نمی‌توانی صبر کنی»^(۵).

حسن بصری / می‌فرماید: «کلید دریاها، کشتی‌هاست و کلید زمین راه‌ها است و کلید آسمان دعا است»^(۶).

سهل بن عبدالله / می‌فرماید: «ترک هوای نفس کلید بهشت است»^(۱)، زیرا خداوند می‌فرماید:

(۱) - الجواب الکافی ص ۱۰۰.

(۲) - رواه ابونعیم فی الحلیة ج ۴ ص ۲۵۱.

(۳) - رواه ابوشیخ فی العظمة شماره ۳۹.

(۴) - رواه ابوشیخ فی العظمة شماره ۵۵.

(۵) - رواه ابونعیم فی الحلیة ج ۳ ص ۱۸۳.

(۶) - تفسیر قرطبی ج ۱۴ ص ۵۳.

﴿وَأَمَّا مَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ وَنَهَى النَّفْسَ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ فَإِنَّ الْجَنَّةَ هِيَ الْمَأْوَىٰ﴾ [النازعات: 40 - 41].

«و اما آن کس که از جا و مقام پروردگار خود ترسیده باشد و نفس را از هوی و هوس باز داشته باشد قطعاً بهشت جایگاه (او) است».

سفیان / می‌فرماید: «گفته می‌شود سکوت طولانی کلید عبادت است»^(۲).

شیخ الاسلام / می‌فرماید: «صدق کلید هر خوبی و خیر است، همانطوری که دروغ کلید هر بدی است»^(۳). و می‌فرماید: «دعا کلید هر خیر است»^(۴).

بدی‌ها و کارهای ناپسند نیز کلید دارند!

همانطوری که برای هر در از دروازه‌های خیر کلیدی است شر نیز اینچنین است، برای هر دری از درهای آن کلیدی است، از رسول اکرم P در مورد شراب ثابت است که شراب کلید هر بدی است، در سنن ابن ماجه از رسول اکرم P روایت شده است که فرمودند:

«لَا تَشْرَبِ الْخَمْرَ فَإِنَّهَا مِفْتَاحُ كُلِّ شَرٍّ».

«شراب ننوش، زیرا که آن کلید هر شر و بدی است»^(۵).

ابن قیم / می‌فرماید: «خداوند سبحانه برای هر خیر و شر کلید و دری قرار داده که راه ورود به آن است، همچنان که شرک و تکبر و روی گردانی از آنچه که خداوند برای پیامبرش فرستاده و غفلت از ذکر آن و غفلت از حقوق دین را کلید و مفتاح آتش جهنم قرار داده، و شراب را کلید هر گناه و موسیقی را کلید زنا و نگریستن به صورت‌ها را کلید عشق قرار داده، و کسالت و راحت‌طلبی را کلید ناکامی و محرومیت، گناهان را کلید کفر، دروغ را کلید نفاق و امساک و حرص

(1) - تفسیر قرطبی ج 19 ص 135.

(2) - رواه ابن ابی الدنيا فی الصمت شماره 136.

(3) - الاستقامة ج 1 ص 467.

(4) - مجموع الفتاوی ج 10 ص 661.

(5) - سنن ابن ماجه شماره 3371، و صححه الألبانی فی صحیح الجامع شماره 7334.

را کلید بخل و قطع صله رحمی و کسب مال از راه حرام قرار داده است. و روی گردانی از آنچه رسول و پیامبر p آن را آورده کلید هر بدعت و گمراهی قرار داده است.

این امور را کسی تصدیق می‌نماید که دارای بصیرتی صحیح و عقلی سالم باشد تا این که آنچه را در نفس و وجود او از خیر و شر می‌باشد، بشناسد. شایسته و لازم است که هر انسان و بنده توجه کاملی به شناخت کلیدها و موارد استفاده‌ی آن داشته باشد.

و خداوند پشتیبان توفیق و عدالت خویش است، تمام پادشاهی و ستایش‌ها نعمت‌ها و احسانات از آن اوست، او در مورد آنچه انجام می‌دهد، مورد سؤال قرار نمی‌گیرد و ایشان (بندگان) سؤال می‌شوند^(۱).

انسان‌ها نیز بعضی کلید خیر و بعضی کلید شر می‌باشند!

بعضی از مردم خودشان کلید خیر هستند و راه بدی و شر را می‌بندند، و بعضی از ایشان - العیاذ بالله - کلید بدی و شر هستند و راه‌های خیر را می‌بندند و این بر حسب حالت‌شان از خیر و شر می‌باشد، از هر ظرفی همان برون تراود که در اوست. در سنن ابن ماجه و سنن ابن ابی عاصم و دیگر کتب از حضرت انس بن مالک r روایت شده است که رسول اکرم p فرمودند:

«إِنَّ مِنَ النَّاسِ نَاسًا مَفَاتِيحَ لِلْخَيْرِ مَغَالِقَ لِلشَّرِّ وَمِنْ النَّاسِ مَفَاتِيحَ لِلشَّرِّ مَغَالِقَ لِلْخَيْرِ، فَطُوبَى لِمَنْ جَعَلَ اللَّهُ مِفْتَاحَ الْخَيْرِ عَلَى يَدَيْهِ وَوَيْلٌ لِمَنْ جَعَلَ مِفْتَاحَ الشَّرِّ عَلَى يَدَيْهِ».

«بعضی از مردم کسانی‌اند که کلیدهای خیرند و راه‌های شر را سد می‌کنند، و گروهی کلیدهای شر و بدی هستند و راه‌های خیر را می‌بندند، خوشا به حال کسی که خداوند کلید خیر را در دستش قرار داده است، و وای به حال کسی که کلید شر در دست اوست»^(۲).

(۱) - الجواب الکافی ص ۱۰۰.

(۲) - سنن ابن ماجه شماره ۲۳۷ و سنن لابن ابی عاصم شماره ۲۹۷.

پس پیشوایان هدایت و دعوتگران به سوی سنت، و نصرت کنندگان دین و حاملین علم، کسانی که مردم را به سوی هدایت دعوت می‌دهند و بر آزار و اذیت مردم صبر می‌کنند و کتاب خدا را که در بین مردم متروک و مهجور است زنده می‌کنند و با نور خدا جاهلان را بصیرت می‌بخشند ایشان کلیدهای خیر هستند، و در همین مورد با سند بسیار قوی از انس بن مالک τ روایت شده است که فرمود:

«إن للخير مفاتيح وإن ثابت البناني من مفاتيح الخير».

«همانا برای خیر کلیدهای است و ثابت بنانی τ یکی از کلیدهای خیر می‌باشد»^(۱).

ثابت / از بزرگان تابعین و از حاملین علم و نصرت کنندگان سنت رسول اکرم ρ بوده و به خاطر همین از کلیدهای خیر شمرده شده است. همچنین است شأن پیشوایان دینی و حاملین سنت و دعوتگران خیر، همه‌ی آنها کلیدهای خیر هستند و راه‌های شر را می‌بندند.

اما دعوتگران باطل و انصار بدعت و هواپرستان با وجود اختلاف سلیقه و طریقه‌های گوناگون‌شان و متناقض بودن اهداف‌شان، همه‌ی ایشان کلیدهای شر و بدی هستند که با خواهشات‌شان صفوف مسلمانان را درهم می‌شکنند و با بدعات‌شان در وحدت مسلمین رخنه ایجاد می‌کنند و در بین مسلمین قطع رابطه و کینه‌توزی و پشت به یکدیگر کردن را به وجود می‌آورند.

اهل سنت کلید و مفتاح اجتماع و اتحاد و الفت بر طریقه‌ی حق و هدایت هستند، و اهل بدعت کلید اختلاف و دسته‌دسته‌شدن و فرقه‌گرایی در امور باطل و مردود هستند، پس سنت سبب تجمع و اتحاد می‌شود و بدعت جدایی می‌افکند. ابن سعدی / در بیان توصیف دروازه‌های خیر می‌فرماید: «از مهم‌ترین آن تعلیم علوم مفید و منتشر کردن آن است، در حقیقت این کلید همه‌ی نیکی‌ها و خیرها است، امر به معروف و نهی از منکر با نرم‌دلی و نرم‌خویی، بردباری و حکمت از همین نوع است، همچنین پایه‌گذاری کردن سنت نیک و

(1) - ابن ابی شیبہ ج 7 ص 240، و ابوالقاسم البغوی فی الجعديات شماره 1385.

جاری گرداندن طریقه‌ی پاکیزه و مفیدی که مردم از آن پیروی کنند، هرکسی که سنت نیکی را پایه‌گذاری کند برای او پاداش آن است، و پاداش کسی که عمل کند به آن بدون این که از پاداش ایشان چیزی کاسته شود، و کسی که طریقه‌ی بدی را پایه‌گذاری کند برای او گناهش است، و گناه کسی که به آن عمل کرده تا روز قیامت. از همین نوع است بذل نصیحت مفید و خیرخواهی در دین و یا در دنیا، نصیحت‌گران کلیدهای نیکی‌ها هستند و راه‌های بدی را می‌بندند.

برای بنده‌ی مؤمن شایسته است هرگاه با مردم آمیزش و معاشرت و معامله می‌نماید فرصت را غنیمت شمرده و ایشان را به امور خیر مشغول نماید، و مجالس او از فایده یا حداقل از کاستن شر و بدی‌ها در حد توانش خالی نباشد، چه بسا برای شخص صاحب توفیق نیکی‌ها و خیر و ثواب فراوانی حاصل می‌شود و به وسیله‌ی او بدی‌های زیادی دور می‌گردد، و اساس این اشتیاق بنده در امور خیر و نفع‌رسانیدن به بندگان است. بنابراین، هرگاه بنده اشتیاق عمل خیر را نصب العین خود قرار داده و در حد توان عزم را جزم نموده که با استعانت از الله Ψ و اتخاذ شیوه و روش صحیح تلاش نماید، این بنده همیشه خیر را کسب می‌کند و ثواب برای خود می‌اندوزد».

بعد از آن ابن سعدی / در بیان و توصیف دروازه‌های شر می‌فرماید: «برعکس این عدم رغبت و شوق بنده در امور خیر باعث از دست‌دادن خیر زیادی از او می‌شود، اگر با وجود این ناصح و خیرخواه بندگان نباشد و نفع آنها را به هیچ وجهی قصد نکند و چه بسا قصد ضرررسانیدن و فریب‌دادن ایشان به خاطر غرض‌های شخصی یا عقاید فاسدش را داشته باشد، در حقیقت برای به دست آوردن ضرر و از دست‌دادن نیکی به اسباب بزرگی چنگ زده است، و این مصداق شخصی است که کلید شر و مسدودکننده‌ی راه‌های خیر می‌باشد «فَنَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ شُرُورِ أَنْفُسِنَا وَمِنْ سَيِّئَاتِ أَعْمَالِنَا»^(۱).

ابن سعدی / ضمن سخنرانی شیوایی در باره‌ی کلیدهای خیر و شر می‌فرماید: «ای مؤمنان! سعی کنید مصداق کلید نیکی و مسدودکننده‌ی راه‌های شر و آفات

باشید. هر کس از شما که مخلص برای الله باشد و خیرخواه بندگان او باشد و در حد امکانش یاور امور خیر باشد، این شخص کلید اعمال خیر و به دست آورنده‌ی سعادت می‌باشد، و کسی که برخلاف این باشد مسدودکننده‌ی خیر است و بدبختی برای او ثابت شده است».

بعضی از افراد هرگاه با مردم همنشین می‌شوند بر مشغول کردن مردم به آنچه برای دین و دنیای‌شان سودمند است حریص‌اند، و بعضی دیگر مردم را به آنچه مضر و بیهوده است مشغول می‌کنند، در حقیقت مردم را بدبخت و از خیر محروم کرده‌اند.

بعضی از مردم در نزدیک کردن قلب‌ها و اتحاد و الفت سعی می‌کنند، و بعضی دیگر در برانگیختن فتنه و جدایی و متفر کردن و اختلاف تلاش می‌کنند، و بعضی هم در نابود کردن و ریشه‌کن کردن بغض و کینه تلاش می‌کنند، و بعضی هم در قلوب مردم کینه و عداوت را می‌افروزند، بعضی دیگران را بر جود و کرم و بخشش و گذشت تشویق می‌کنند، و بعضی دیگر مردم را به بخل و خسیسی و آبروریزی دعوت می‌دهند، بعضی انواع کارهای نیک، اعم از قولی و مالی و بدنی را انجام می‌دهند، و بعضی دیگر کار نیک را نمی‌شناسند، اگرچه اندک باشد، پس نپرس از حال بدشان، بعضی مجالس‌شان پر است از غیبت و خبرچینی و عیب‌جویی، و بعضی دیگر خود و همنشینان خود را از این گناهان پاک نگه می‌دارند، بعضی دیدن‌شان انسان را به یاد خدا می‌اندازد و گفته و حال‌شان بندگان را بر طاعت خداوند معین و مددگار است و مردم را به ادای حقوق واجب و مسنون امر می‌کند، و بعضی از ایشان مانع از خیر و حالت‌های‌شان غیر قابل اعتماد است.

پس بابرکت است آن ذاتی که بین بندگان این تفاوت بزرگ را به وجود آورده است، گروهی انسان‌های بزرگوار و کریم نسبت به خدا و خلق خدا هستند، و گروهی انسان‌های پست هستند، این گروه با هرکسی در ارتباط باشند باعث خیر و برکت هستند، و گروه دیگر به سوی تمامی اخلاق مذموم و ناپسند دعوت می‌دهند، گروهی کلید و مفتاح نیکوکاری و تقوی و راه‌های خیرند و گروه دیگر مسدودکننده‌ی راه‌های خیر و گشاینده‌ی راه‌های بد و آفات‌اند،

گروهی امین بر جان و مال و آبرو می‌باشند، و گروهی خائن که در هیچ حالی به ایشان اعتماد نمی‌شود، گروهی مسلمانان از دست و زبان آنها در امان هستند و گروهی دیگر هیچ کسی از دست آنها در امان نیست، و چه بسا که آزار و اذیت آنها به اهل و اولادشان هم می‌رسد.

خداوند من و شما را از اعمال و اخلاق و خواهشات ناپسند نجات دهد و ما را از شر فتنه و امتحان و شر هر فاجر و تجاوزگری در امان دارد، و به ما هدایت و تقوی و عفت و بی‌نیازی را روزی کند! ^(۱) آمین.

رسول گرامی اسلام ﷺ و سنت‌شان جامع‌ترین کلید خیر

به رسول اکرم ﷺ کلیدهای خیر و جوامع خیر داده شده است، در المسند و سنن نسائی حدیث عبدالله بن مسعود r روایت شده است که فرمود:

«أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ عَلَّمَ قَوَاتِحَ الْخَيْرِ وَجَوَامِعَهُ وَخَوَاتِمَهُ».

«همانا به رسول اکرم ﷺ کلیدهای خیر و جوامع آن و خاتمه‌ی آن تعلیم داده شده» ^(۲).

کسی که جوامع خیر و کلیدها و خاتمه‌ی خیر را می‌خواهد لازم است که بر سنت پایبندی کند و شدیداً از بدعت بپرهیزد، و کسی که اتحاد مردم و گشودن ابواب خیر را برای آنها می‌خواهد باید که سنت را به آنها بیاموزد و فهم صحیحی از دین به آنها بدهد و گشودن ابواب خیر فقط با دعوت دادن به سنت رسول اکرم ﷺ امکان دارد، سنت همان است که جوامع خیر و کلیدهای آن را دربر دارد.

(1) - الفواکه الشهية فی الخطبة المنبرية ص 114 و 115.

(2) - مسند احمد، شماره 4160 و سنن نسائی ج 2 ص 238.

نتیجه

و در پایان عرض می‌کنم که از پرمنفعت‌ترین اسباب برای مسلمان در زندگی دنیا تشخیص کلیدهای خیر و شر از یکدیگر است، تا در عبادت و علم و عمل و دعوت خود بر بصیرت و نوری از جانب خدای سبحان دست یابد.

تصور کنید حالت مردی را که به سرایی که در آن اتاق‌های زیادی است آورده می‌شود که وسایل زیادی در آن وجود دارد، بعضی زیبا و بعضی زشت، بعضی خوب و بعضی بد، بعضی پرفایده و بعضی مضر و بعضی مسرت‌بخش و بعضی غم‌انگیز، سپس آن مرد به کلیدهای آن اتاق‌ها راهنمایی می‌شود و او به خوبی کلیدها و طریقه‌ی استفاده از آن را نمی‌داند، بدون شک کسی که حالش اینگونه باشد در آن خانه سرگردان می‌شود و خود را در معرض ضررها و خطرهای بزرگی قرار می‌دهد، چنین شخصی در کار خود سر در گم می‌گردد و نفع خود را از ضرر و آنچه او را شادمان می‌سازد از آنچه ناراحتش می‌کند تشخیص نمی‌دهد.

حال کجا قابل مقایسه است با این شخص، کسی که حق را از باطل، هدایت را از گمراهی، سنت را از بدعت، زیبایی را از زشتی، نفع را از ضرر و اصل را از غیر اصل و بدل تشخیص می‌دهد.

﴿أَفَمَنْ يَعْلَمُ أَنَّ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمَنْ هُوَ أَعْمَى ۚ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾ [الرعد: 19].

«پس آیا کسی که می‌داند آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است حق است (و برابر آن زندگی می‌کند و هم بر آن می‌میرد، سزا و جزای او همانند (سزا و جزای) کسی که خواهد بود که (به سبب انحراف از حق و کفر مطلق، انگار) نابینا است؟! تنها خردمندان (حق را و عظمت خدا را) درک می‌کنند (و فرق میان دو گروه مؤمن و کافر را می‌فهمند)».

این دو گروه از مردم در میزان حق برابر نیستند.

﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَى وَالْبَصِيرُ ۚ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ۚ وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ ۚ وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ [فاطر: 19 - 22].

«نابینا و بینا یکسان نیستند. و تاریکی‌ها و نور هم همسان نمی‌باشد و سایه و گرمای سوزان هم یکی نیست، و مردگان و زندگان هم مساوی نمی‌باشند».

خداوند! فهم کتابت و هدایت به سنت پیامبرت ρ را نصیب ما بگردان! ما را از هدایت‌کنندگان راه‌یافته قرار بده! از آن کسانی که حق را می‌گویند و با عدالت آن را اجرا می‌کنند!

و قرار بده ما را مفتاح و کلید خیر و مسدودکننده‌ی راه‌های شر با فضل و کرمت یا أکرم الأکرمین و یا خیر الفاتحین و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین و صلی الله وسلم علی نبینا محمد وآله وصحبه أجمعین.